



در آمد

کرمانشاه به سبب تنوع ویژگی‌های قومی و مذهبی غرب کشور، از دیر باز یکی از نقاط مهم کشور بوده و در صورت کوچک‌ترین کم‌توجهی و کوتاهی قابلیت بحران‌زایی را در خود نهفته داشته است. در طول تهیه این ویژه‌نامه، مدام از زبان نزدیکان و معاصران شهید محراب شنیدیم که ایشان توفیق زیادی در حل این مشکلات یافته بودند. به همین سبب بهتر دیدیم تا از نظرات و خاطره‌های اهل سنت نیز در تکمیل ویژه‌نامه چهارمین شهید محراب بهره ببریم. مصاحبه ذیل در همین بستر با حاج ملامحمد محمدی، امام جمعه اهل سنت کرمانشاه، انجام شده است.

معنویت در وجودش موج می‌زد...

گفت‌وشنود شاهد یاران با حاج ملامحمد محمدی

که بر عهده‌شان گذاشته بودند، انجام می‌داد. در واقع، آنچه مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی و پیامبر عظیم‌الشان و ائمه (ع) بود میان می‌داشت و از هیچ کس باکی نداشت. این صفت ارزشمند تقوا در وجود ایشان مستقر بود و الحمدلله رب العالمین این صفت تا زمانی که شهید شد، کمافی‌السابق، پایدار و برقرار بود. در دین‌داری هم ایشان زبان‌زد خاص و عام بودند.

واقعاً تقوا، دیانت، لیاقت و صداقت در دیانت و گفتار، از دیگر صفات ایشان بود. دومین صفت شهید هم شجاعت بود. شهید محراب، در ایراد خطبه‌ها و سخن‌رانی‌هایش، با حضور در جلسات مختلف، ولو این‌که آن زمان، زمان حادی بود و دشمنان داخلی و خارجی در حول و حوش بودند، مطالب را ادا می‌کرد. از این جهت، ما افتخار داشتیم تا از وجود چنین امام جمعهای در شهر خودمان بهره‌مند باشیم. عرفان، تصوف و زهد ایشان، یکی از صفات بارز آن حضرت بود، به نوعی که در پذیرایی و اردین شخصاً اقدام می‌کرد. نمازهای شبانه‌اش و آن اشک‌هایی که قبل از نماز صبح می‌ریخت که من شخصاً در مسافرتی که با هم بودیم شبی شاهد آن بودم، "و یستغفرون بالاسجار" آیه قرآن، شاید در وجود ایشان هم مصداق پیدا کند. من محاسن زیادی از شهید دیده‌ام؛ اخلاق کریمانه و اسلامی ایشان. همان‌گونه که پیامبر عظیم‌الشان (ص) اسلام فرموده بود: «دینی ربی فاحسن ادبی خداوند مرا خوب ادب کرده، بهترین ادب». این ادب شدن و ادب کردن، در

را انتخاب کرده‌اید. القصد، آمدند، نشستند و یک چای خوردند و تشریف بردند که در آنجا مفصل صحبت کردیم و آوارگی خودمان را برای‌شان بیان کردیم و صحبت‌هایی درباره مردم در محضرشان عرض کردیم و پایه ارتباط ما از آنجا شروع شد. از ویژگی‌های اخلاقی شهید اشرفی صحبت کنید.

ویژگی‌های اخلاقی شهید محراب خیلی زیاد است و زبان بنده الکن است که بتواند آن ویژگی‌های پرمعنا که

واقعاً تقوا، دیانت، لیاقت و صداقت در دیانت و گفتار، از دیگر صفات ایشان بود. دومین صفت شهید هم شجاعت بود. شهید محراب، در ایراد خطبه‌ها و سخن‌رانی‌هایش، با حضور در جلسات مختلف، ولو این‌که آن زمان، زمان حادی بود و دشمنان داخلی و خارجی در حول و حوش بودند، مطالب را ادا می‌کرد.

در وجود ایشان بود را بیان کند. ابتدا من راجع به تقوای ایشان صحبت می‌کنم. خداشناسی، پرهیزگاری، رعایت کل مسائل اسلامی و بیان کردن آن بدون احساس، یعنی آن‌هایی که از آن صحبت خوش‌شان نمی‌آید و بدون ترس. معظمّ له - در طول خدمت‌شان - آن رسالتی را

برای پی بردن به فعالیت‌های شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی، بهتر است از ابتدای آشنایی شما و نخستین معاشرت‌های‌تان با آن بزرگوار آغاز کنیم؟

اولین مرحله‌ای که ما توفیق زیارت شهید محراب را یافتیم، زمانی بود که در سرپل ذهاب امام جمعه بودیم، جنگ تحمیلی شروع شد و ما ناچار شدیم در دوم یا سوم مهرماه ۱۳۵۹ به شهر کرمانشاه مهاجرت کنیم. چون مسؤلیت امام جماعت آن دیار بر عهده ما بود، طبعاً با شهید محراب هم ارتباط داشتیم. اولین باری که من خدمت ایشان رسیدم، در منزل خودمان بود. پس از این‌که متوجه شده بود ما از سرپل ذهاب مهاجرت کرده و در کرمانشاه سکونت گزیده‌ایم و در خانه محقر و کوچکی زندگی می‌کنیم، به ما اطلاع دادند که شهید محراب وارد منزل شما خواهد شد.

قبل از آن، شما ارتباطی با ایشان نداشتید؟
ارتباط آن‌چنانی‌ای نداشتیم، ارتباط ما از همین‌جا شروع شد. حاج آقا اشرفی، تشریف آوردند و من که سیمای ایشان را دیدم به گریه افتادم. آن سیمای نورانی، آن سیمای پاک و بی‌آلایش، آن تقوا و خداشناسی، آن زهد و عرفانی که در وجودش داشت، اثرات مفیدی بر وجود ما گذاشت. ایشان آمد و بالای فرش نشست، به ما نگاه کرد و از اوضاع و احوال مهاجرت سؤال کرد و فرمود که شما ایمان خوبی دارید. علاوه بر این‌که ایمان خوب دارید، توکل خوبی هم به خدا دارید، چون به‌خاطر خدا و نظام جمهوری اسلامی این مسیر

وجود داشت، حل می‌کردند.

قدم اساسی‌ای که برای وحدت برداشته بودند، این بود که دفتر روحانیت اهل سنت را در کنار حوزه علمیه حضرت امام خمینی (ره) در مسجد آیت‌الله بروجردی قرار داده بودند. هر کس که به این جا وارد می‌شد، طبعاً سری هم به تشکیلات اهل سنت می‌زد و این خودبه‌خود پایه‌ای اساسی برای وحدت امت اسلامی در استان بود.

فکر می‌کنید که حضرت امام، مسؤلیتی کلی را به ایشان محول فرموده بودند و این موارد، سلبه شخصی خودشان بوده است؟

این جزو خصوصیات خودشان بود. امام آن وظیفه را محول کرد، شهید اشرفی هم در برنامه‌ریزی‌اش خیلی استاد بود. شاهد بود و می‌دید که دشمنان دارند بین مردم تفرقه می‌اندازند. آمد و آن دفتر را در کنار دفتر حوزه

شهید محراب، شاگرد حضرت امام بود و امام نیز وحدت را خیلی دوست داشت. حضرت امام (ره) مسؤلیت سنگینی به ایشان محول فرمود که آن هم اداره امور اهل سنت در استان بود، در آن مقطع خاص و آن نابسامانی‌هایی که ما مشاهده می‌کردیم.

علمیه امام خمینی قرار داد. هر روز صبح که بلند می‌شد، بعد از تدریس چند دقیقه‌ای می‌آمدند در دفتر، که آن زمان مسؤلیت‌ش به‌عهده من بود، می‌نشست و راجع به برنامه‌ها و مشکلات اهل سنت صحبت می‌کرد. در جلسات مختلفی که ما هم می‌رفتیم، آن آیه و احادیثی را که در مورد وحدت کارساز بود، بیان می‌کرد.

و نه، آن مطالبی را که خدای ناکرده ممکن است باعث بروز تنش بشود.

در ایراد بیانات در خصوص وحدت خیلی دقیق بود. بدون حب و بغض و لله، کار می‌کرد. قلب همه اهل سنت را پاک کرده بود. طبعاً چیزی بین فریقین به وجود می‌آید، ولی تردد ایشان در مناطق مختلف سنی‌نشین باعث شده بود تا گرد اختلاف برچیده شود و وجود خارجی نداشته باشد.

طبعاً شهید محراب بر اشتراکات دینی تأکید و بر همان مبنا حرکت می‌کردند. دیگر اقدامات ایشان را هم در این خصوص بیان کنید.

سمینار ائمه جمعه اهل سنت و اهل شیعہ در اسلام آباد غرب گذاشته بودند. سمینارهای مختلفی برپا می‌کردند. آن زمان رهبر معظم انقلاب، رئیس جمهور بودند. ایشان هم در سمینار ائمه جمعه و جماعت حضور داشتند. بسیاری از مراجع، شهید صدوقی، ائمه جمعه منطقه، مراجع مختلف و مقام معظم رهبری هم در آن جلسه شرکت کرده بودند. امام جمعه اهل سنت، از دیدگاه خودش مطلب ارائه می‌کرد، امام جمعه شیعه نیز هم چنین. هیچ‌گونه بوی اختلافی از آن جلسه به مشام نمی‌رسید. نوبت ما هم که شد، ما آن موقع به‌عنوان امام جمعه اهل سنت سرپل ذهاب حضور داشتیم، در رابطه با ولایت فقیه صحبت کردیم. سال ۱۳۶۱ بود. صحبت‌های من گیرا بود. این صحبت‌ها در دل مقام

اثراتی که در وجود ایشان بود، بهره‌مند می‌شدم. دوست داشتم که حداقل هفته‌ای یک بار، دو بار در خدمت ایشان باشم.

معنویت، مهم‌ترین چیزی بود که در وجود شهید محراب موج می‌زد.

کیفیت نماز جمعه‌های شهید اشرفی چگونه بود؟

مردم عاشق این فریضه بودند، چون ابتدای برگزاری نماز جمعه در این شهر بود و همگان تشنه این آیین سیاسی، عبادی، الهی بودند و عشق و علاقه وافری به نماز جمعه داشتند. این بنده خدا هم تشنه خدمت‌گزاری به دین، مردم و انقلاب بود. حاج آقا، در کمال خلوص نیت، تشریف می‌آوردند و حدود یک ساعت صحبت و سخن‌رانی می‌کردند. بدون تشریفات، خطبه‌های خود را ایراد می‌کردند، با آن بیان شیرین و خداپسندانه، چیزی که از دل برآید لاجرم بر دل خواهد نشست. چون صحبت‌هایش خالص و خدایی بود اثر فراوانی بر مردم می‌گذاشت. خطبه‌هایش زیبا بود؛ همه‌جانبه، اخلاقی، اسلامی، انقلابی و خلاصه این‌که جامع و مانع بود.

شما هم در نماز جمعه‌های‌شان شرکت می‌کردید؟

یک بار در خطبه‌های حاج آقا حضور یافتیم و بعد برای نماز جمعه خودمان آمدیم، ولی معمولاً خطبه‌های‌شان در روزهای جمعه را که به‌سرعت ضبط و پخش می‌شد، گوش می‌کردم.

روش و گفتارهایی که شهید اشرفی در ایجاد هم‌دلی با اهل سنت از آن استفاده می‌کرد، چه بود؟

شهید محراب، شاگرد حضرت امام بود و امام نیز وحدت را خیلی دوست داشت. حضرت امام (ره) مسؤلیت سنگینی به ایشان محول فرمود که آن هم اداره امور اهل سنت در استان بود، در آن مقطع خاص و آن نابسامانی‌هایی که ما مشاهده می‌کردیم. جلسات ائمه جمعه را در مناطق مختلف برپا می‌کردند، با وجود این‌که دشمنان زیادی وجود داشتند.

از صحبت‌هایی که در آن جلسات می‌شد، برای ما بگویید که چطور و با چه روشی آن اختلاف یا تفاوت دیدگاهی را که میان اهل سنت و تشیع

وجود شهید محراب هم بود. سعه صدر فراوانی در مقابل ارباب‌الرجال داشت و برخورد پرخاش‌گرانه و خوشنوی اصلاً در ایشان وجود نداشت. یاد می‌آید زمانی خدمت ایشان رفتم، مرحوم شهید صیاد شیرازی هم تشریف آورده بودند و چند نفر دیگری هم بودند، خودشان بلند شده بودند و با استکان و نعلبکی و آن گز معروف اصفهانی از همه پذیرایی می‌کردند. مرا خدمت مهمانان معرفی کردند و گفتند ایشان یکی از برادران اهل سنت خیلی خوب ماست. شهید محراب، با این کیفیت مرا معرفی کردند. نهایتاً شهید محراب در اخلاق اسوه بود: «اولکم فی رسول‌الله اسوه حسنه».

فکر می‌کنید سرچشمه این ویژگی‌های اخلاقی‌ای که برشمردید، کجا بوده است؟

قطعاً سرچشمه این همه نشو و نمو در تبعیت از قرآن، رسول و ائمه هدی (ع) و تبعیت کامل از حضرت رهبری و امام‌الای انقلاب است.

جایگاه علمی شهید اشرفی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شهید محراب، جایگاه علمی‌اش خیلی بالا بود، به‌نوعی که من شاید سه، چهار بار که در کلاس درس ایشان در جمع برادران طلاب تشیع شرکت کردم، از مزایای علم و دانش فوق‌العاده‌شان برخوردار شدم؛ در کتاب‌های فلسفی، اخلاقی و مکاسب که درس می‌دادند.

شیوه تدریس ایشان به چه شکل بود؟

طلبه‌هایی که در مدرسه آیت‌الله بروجردی بودند که معروف به مدرسه علوم دینی امام خمینی بود، در جلسه حضور پیدا می‌کردند. ایشان هم در پایین‌ترین قسمت مجلس می‌نشستند و مشغول به تدریس می‌شدند. بیانات و عبارات را می‌خواندند و معنی می‌کردند و جواب سائلین را هم با خلق و خوی خوش پدرا نه نسبت به شاگردان‌شان می‌دادند.

در ملاقات‌هایی که با شهید اشرفی داشتید چه احساسی به شما غالب بود؟

من این مسئله را بدون ریا عرض می‌کنم، زمانی که با ایشان برخورد می‌کردم و ملاقات داشتم، به‌عنوان امام جمعه منطقه، ملاقات نمی‌کردم، بلکه به‌عنوان یک شخصیت دینی والا خدمت‌شان می‌رسیدم. همواره از آن



ره کین است / اقتضای طبیعت‌اش این است». شهید محراب درباره افشاگری منافقین زیاد در محراب و تربیون جمعه صحبت می‌کرد که این‌ها انسان‌های پاک نیستند، انسان‌های مفسدی هستند، دارای اخلاق اسلامی نیستند، دست به هر جنایتی می‌زنند، و برای مردم در خصوص این گروه روشنگر واقعی بود.

یادم می‌آید که بیست و سوم مهرماه آن سال داشتم، در جمع اهل سنت، نماز جمعه می‌خواندم، هنوز نماز ما شروع نشده بود که یکی آمد و به من اشاره کرد که آیت‌الله اشرفی را شهید کرده‌اند. گفتم علت چیست؟ آزاری داشته؟ ظلم و زوری داشته؟ کج سلیقه‌ی داشته؟ نه، علت اصلی، فقط بیان مطلب با آن صفا و صدق و خلوص نیت در رابطه با این گروه خداترس بوده است. این فاجعه، در ضمن بیان‌گر بیگانگی آن از خدا بی‌خبرها با مردم بود و این چنین بود که به خود اجازه می‌دادند عزیزان ملت را به خاک و خون بکشاند، هم‌چنان‌که در شهادت شهید محراب هم دیدیم که اکثر مردم گویا پدرشان را از دست داده و به گریه افتاده بودند. این خودش اثر مطلوبی گذاشته بود که این شهید محراب - با آن سن و سال و خدماتش و با آن برنامه‌ریزی‌اش - به دست منافقین، این‌طور شهید شود و به همین خاطر همه به گریه افتاده بودند. خون پاک ایشان، باعث شد مردم به عشق شهدا بیایند در مسیر مبارزه علیه باطل و گروه‌های مختلف گمراه.

خود من نیز همواره علاقه فراوانی به شهید محراب داشته‌ام و دلم می‌خواهد آثار شهید محراب در این شهر برقرار و احیا شود و صفات حسنه ایشان که همه استان شاهد آن صفات بودند، ترویج شود و برای این استان اثرات مطلوب و بهتری در بر داشته باشد.

شما، قطعاً خاطرات شخصی فراوانی از شهید اشرفی دارید؛ از آن‌ها هم برای ما بگویید.

هر گاه به منزل ایشان می‌رفتم، شخصاً با کلاهی که روی سرشان بود، می‌رفتم و جای و گرمی می‌آوردند. می‌گفتم من خودم می‌روم، می‌گفتند نه، نه، نه. حاج آقا اشرفی، نه فقط با من که زیاد با ایشان آشنا بودم، بلکه با همه این‌طور بودند، مخصوصاً اهل سنت را خیلی دوست داشتند و به‌ویژه روحانیون اهل سنت را تکریم می‌کردند، جناب آقای حاج ملا قادر را خیلی دوست داشتند و آقایان دیگر را هم مثل ملا قادر دوست داشتند، ما همه زیرمجموعه ایشان بودیم. همیشه در خصوص اجرایی امور اهل سنت، ما مشکلات موجود را خدمت ایشان ارائه می‌کردیم و ایشان هم در خدمت حضرت امام (ره) مطرح می‌کردند و آن مشکلات به‌سرعت برطرف می‌شد. کلاً حرکات، خطبه‌ها، جلسات، میهمان‌نوازی‌ها و تردهای شهید محراب به جبهه‌ها برای ما خاطره‌انگیز است. ما جدا برای این شهید محراب دعای علو درجات داریم و خداوند تبارک و تعالی ان‌شاءالله ایشان را با صدیقین، شهدا و صالحین محشور بفرماید و همه شهدای اسلام را - مثل شهید محراب - مورد لطف و عنایت خود قرار دهد. از شما هم تشکر می‌کنم که آن "مافی‌الضمیر" ما در مورد شهید محراب را بیان می‌کنید. همه شهدا برای ما ارزش دارند، ولی چون مدتی در این‌جا با ایشان محشور بودیم و رفت‌وآمد داشتیم و در معیت‌شان به جلسات می‌رفتیم، علاقه‌مان به این شهید به‌خصوص بیش‌تر است. ■

فقط در جبهه - دادیم.

اورامانات شامل چه شهرهایی می‌شود؟

پاوه، جوان‌رود، روان‌سر، ثلاث باباخانی. این هم علامت صداقت و اخلاص به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است. دوست دارم به‌خوبی درک کنید این مسأله را که اهل سنت به مسائل ولایتی آگاه و پای‌بند هستند.

قطعاً این‌طور است. راستی شهید محراب در تربیت فرزندان‌شان چگونه بودند؟

ما در این مورد زیاد اطلاع نداریم، به‌خاطر این‌که - الحمدلله رب العالمین - آن شخصیتی که در وجود شهید محراب بود، بالطبع فرزندان‌ش هم خوب بار آمده‌اند. مثلاً آقای محمد اشرفی که شخصیت محترم و ارزشمندی بود، همیشه در کنار پدرش - به هر جایی که می‌رفت - بود.

به نظر بهتر است در بزرگداشت نام، یاد و خاطره شهدای محراب، به‌ویژه شهید اشرفی اصفهانی عزیز بیش‌تر بکوشیم. تمام قدردانی‌ای که از شهید محراب می‌شود فقط در یک روز بعدازظهر و آن هم فقط دو ساعت است که با همکاری چند انجمن تکراری برگزار می‌شود، واقعاً حیف است. من انتظار دارم از آن بزرگوارانی که در این زمینه کار می‌کنند یک همایش همه‌جانبه برای شهید محراب برپا کنند. به خدا تکند، شهید محراب خدمات زیاد، دلسوزانه و بی‌غرض و

معظم رهبری بود تا یک سال بعد از آن که تشریف آوردند به استان‌داری و می‌خواستند به جبهه تشریف ببرند. در آن‌جا دیدیم که مقام معظم رهبری - در لباس رزم - داخل حیاط استان‌داری ایستاده‌اند. ایشان من را دیدند و صدا کردند. فکر کردیم شاید منظورشان ما نباشیم. فرمودند آقای عالم، من دارم با شما صحبت می‌کنم، تشریف بیاورید این‌جا. من فاصله زیادی گرفته بودم، رفتم. فرمودند شما بودید در سمینار اسلام‌آباد غرب در رابطه با ولایت فقیه صحبت کردید - چه حافظه‌ای داشتند، تعجب کردم - گفتم بله. پیشانی مرا بوسیدند و فرمودند خداوند شما را برای اسلام زنده نگه دارد. این نتیجه حسن رفتار و خلق و خوی شهید محراب بود که این همه را دور و بر خودش جمع می‌کرد که رهبر معظم انقلاب هم در آن جلسه حضور داشته باشند و آداب و رسوم اهل سنت را شخصاً گوش کند که چه نظر و بیانی دارند.

اشاره‌ای به آن سخن‌رانی‌ای که در آن راجع به ولایت فقیه صحبت کردید، بفرمایید و این که کلاً نظر اهل سنت در مورد مقوله ولایت فقیه چیست؟

اهل سنت خیلی بر ولایت فقیه پای‌بند هستند، چون قرآن چنین دستوری داده است: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» و این «اولی الامر منکم» جزو دین اهل سنت است و به این جمله بسیار اهمیت می‌دهند. اگر ولایت فقیه، آن شرایطش که هاشمی باشد، سید و اولاد پیغمبر باشد را داشته باشد، نور علی نور است و تبعیت از او واجب و اهل سنت بر این مسأله صحنه می‌گذارند و با این دیدگاه به ولایت فقیه می‌نگرند.

شهید محراب، با اهل حق یا درویش اهل کرمانشاه چه برخوردی داشتند؟

برخورد ایشان بسیار پدرا، واعظانه و دلسوزانه بود. من هرگز ندیده بودم که نسبت به این‌گونه افراد پرخاش داشته باشد. مثل دیگر مردم. گاهی که شهید به جبهه‌های مختلف می‌رفتند و با آن‌ها برخورد می‌کردند، مثل یک هم‌وطن دوست‌داشتنی با آن‌ها برخورد می‌کرد.

از حضور شهید اشرفی اصفهانی در جبهه‌ها بگویید.

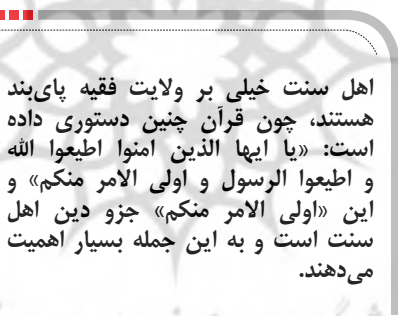
عادت خوب و جالب شهید محراب حضور در جبهه‌ها بود، همیشه در مواقع حساس به آن‌جا می‌رفت. در بیش‌تر حمله‌ها و عملیات‌ها شرکت می‌کرد و با آن ادعیه‌ای که می‌خواند، دل همه را به جوش می‌آورد، حضور همه‌جانبه‌ای داشت و مشوقی واقعی برای رزمندگان ما در این منطقه بود - چه منطقه سنت‌نشین اورامانات چه منطقه آن طرف - و مرتب از جبهه‌های مختلف بازدید می‌کرد.

به رزمنده‌های اهل سنت هم در جبهه‌ها سر می‌زدند؟

هیچ فرقی بین رزمندگان سنی با شیعه نمی‌گذاشتند.

رزمنده‌های اهل سنت بیش‌تر در چه مناطقی بودند؟

متفرق بودند و در جبهه جنوب و غرب حضور داشتند، ولی بیش‌تر در جبهه اورامانات بودند. بومی آن‌جا بودند و جان‌بازان خدمت می‌کردند. در منطقه اورامانات، شاید ما بیش از یک هزار و ششصد شهید -



اهل سنت خیلی بر ولایت فقیه پای‌بند هستند، چون قرآن چنین دستوری داده است: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» و این «اولی الامر منکم» جزو دین اهل سنت است و به این جمله بسیار اهمیت می‌دهند.

مرضی در این استان داشته‌اند. چه سنی، چه شیعه، همه به‌عنوان پدر به شهید محراب نگاه می‌کنند. دلم می‌خواهد این شخصیت بیش‌تر در بقیه جاها معرفی شود و قدردانی فوق‌العاده‌ای از ایشان بشود. حداقل اگر همایش دو، سه روزهای با دعوت از شخصیت‌های داخلی و خارجی برگزار شود، خیلی خوب و مؤثر است. ما این توقع را داریم که تا زمانی که در قید حیات هستیم این را ببینیم، چون می‌بینیم که مقداری راجع به شهید محراب کوتاهی می‌شود.

البته شهدا برای ما هیچ فرقی ندارند، ولی خون پاک شهدای محراب در راه اجرای رسالت حق ریخته شده و با آن خونی که در جبهه‌ها به زمین ریخته است، تفاوت دارد. مسؤولیت این خون‌ها خیلی سنگین است و باید از آن‌ها قدردانی شود.

به نظر تان علت این که منافقین یک پیرمرد هشتاد ساله و از نظر جسمی ضعیف را با آن وضعیت ناجوان‌مردانه به شهادت رساندند، چه بود؟

علاوه بر این که منافقین دارای دین و ایمان نبودند، وجدان هم نداشتند به‌قول سعدی: «نیش کژدم نه از